

زیبایی‌شناسی در قرآن کریم با رویکردی به عنصر «داستان»

دکتر احمد تمیم‌داری
مریم دانشگر

مقدمه‌ای بر زیبایی و زیبایی‌شناسی

آنچه در گذشته با نام علم‌الجمال و امروزه زیبایی‌شناسی شهرت داشته و در غرب استتیک (Aesthetics) نامیده شده است، در واقع «معرفتی است که از زیبا و زیبایی و هنر و هنرها» سخن می‌گوید و «دانشی است که راجع به هنر و احساس زیبایی گفت و گو می‌کند».^۱ در مطالعات غربی، زیبایی‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه به شمار می‌آید که ماهیت زیبایی را در دو گروه مورد بحث قرار می‌دهد: زیبایی طبیعی و زیبایی مصنوعی. عنوان اخیر یعنی زیبایی مصنوعی، گستره‌ای عمیق را شامل می‌شود که تدقیق در مباحث نظری هنر، از جمله «ماهیت هنر و خلاقیت در جوهره آن» را در برمی‌گیرد.^۲ در زبان عربی لفظ «جمال» در معنی «زیبایی»، بسیار به کار برده شده و در بسیاری از متون فارسی نیز به همین گونه آمده است. مهم‌ترین روایت اسلامی درباره جمال الهی حدیث «الله جمیل یحب جمال» است که در اکثر کتب به نقل از حضرت رسول (ص)، چنین آمده: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: (لن یدخل الجنة من فی قلبه مثقال ذره من الکبر. فقالوا: یا رسول الله ان أحدنا یحب ان یکون ثوبه حسنا و نعله حسنا. فقال: ان الله جمیل یحب الجمال، و لکن الکبر: بطن الحق، و غمص الناس)».^۳

ماهیت زیبایی:

در لغت‌نامه دهخدا پس از آوردن معانی گوناگون لفظ جمال، درباره معنی «حقیقی» آن به نقل از کتاب بحرالجواهر آمده: «جمال بر دو معنی اطلاق شود: یکی از آنها معنی‌ای است که همگی مردم با آن آشنا هستند. مثل رنگ بدن و صورت و نرمی پوست و غیر آن از آنچه که ممکن است حاصل

آید. و آن بر دو نوع است ذاتی و ممکن‌الاکتساب. معنی دیگر جمال، جمال حقیقی است. و آن عبارت از آن است که هر عضوی از اعضای آدمی چنانچه باید آفریده شود آفریده شده باشد از ماهیت و ترکیب و مزاج - انتهی. (کشاف).^۴

تعریف بالا در واقع با نظریه شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۵۸۷ - ۵۴۹ ق) شباهت بسیاری دارد که می‌گوید: «جمال چیز آن است که کمال او که لایق آن باشد، او را حاصل بود...»^۵ در اینجا بحث از حیطة معنی لغت خارج شده و با فلسفه زیبایی و نیز فلسفه آفرینش پیوند می‌یابد. سهروردی با نگرش جدی خود به فلسفه وجود و خلقت، هدف آفرینش را حرکت به سمت کمال مطلوب می‌داند و تحقق این کمال را در مخلوقات، غایت آفرینش آنها می‌انگارد. او عشق را ساری و جاری در تمام جهان و عامل حرکت و نیز نیروی جاذبه‌ای می‌داند که علت غایی آفرینش است، زیرا موجودات را به سمت کمال خود هدایت می‌کند. «و در سنخ و جبلت و اساس انوار ناقصه عشقی بود به نور عالی و در سنخ نور عالی قهری بود نسبت به نور سافل... پس جهان وجود کلا از محبت و قهر انتظام می‌گیرد...»^۶ همچنین او زیبایی و کمال را معادل هم می‌گیرد و نورالانوار (= خداوند) را «از زیباترین و کامل‌ترین چیزها»^۷ می‌داند. در نظام فلسفی شیخ اشراق «جمال و کمال» لازم و ملزوم هم به شمار می‌آیند و آمیختگی این دو، جایگاه ویژه‌ای در اندیشه اشراقی او دارد.

سایر نظریه‌پردازان هنر و ادب نیز، درباره زیبایی و عوامل مؤثر بر آن، سخن گفته‌اند. افلاطون را می‌توان نخستین فیلسوفی دانست که در باب هنر و زیبایی نظریاتی ارائه کرده است. او هنر را به معنی «مهارت‌هایی که می‌سازند یا انجام می‌دهند، از نجاری گرفته تا سیاست‌مداری»^۸ و معادل تخنه (tekhné) یا فن به کار می‌برد و زیبایی را علاوه بر سودمندی، هماهنگی اجزا با کل می‌داند.

فلیسین شاله زیبایی را عبارت از تناسب و هماهنگی و بیان حال می‌داند. جیمز جویس، انسجام، هماهنگی و ویژگی خاص هر اثر را، از عوامل زیبایی آن می‌داند، هرمان هسه، همیشگی نبودن و ناپایداری را سبب زیبایی می‌داند. این پدیده که فراموشی زیبایی‌های گذشته و آفرینش زیبایی‌های نو را در پی دارد، منجر به بدعت می‌شود. سادگی از عوامل دیگر زیبایی است.^۹ همچنین تکرار، غیرمنتظره بودن، بزرگ‌نمایی و چندبعدی بودن از عوامل زیبایی آفرین به شمار آمده‌اند.^{۱۰} استاد مطهری زیبایی را «مما یدرک و لا یوصف» می‌داند و معتقد است «اگر خواسته باشیم حقیقتی را درک کنیم ضرورتی ندارد که آن را بدانیم و تعریف کنیم».^{۱۱}

از دیگر عواملی که در مبحث زیبایی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد «نظم» است. در نظام جهان دو نظم وجود دارد، نخستین نظم مربوط به نظام آفرینش و خلقت الهی است. اما امکان دوم برای نظم، در مقوله جمال‌شناسی قرار دارد: یعنی نظمی که هنرمند می‌تواند در اثر خود بیافریند. یک اثر هنری یک محصول منحصر به فرد است، نه به واسطه آنکه استادانه یا شریف یا زیبا یا دارای فکری روشن یا اصیل یا صمیمی، یا آرمانی یا سودمند و یا تربیتی است، (ممکن است هر یک از این خصایص را در برداشته باشد) اما از آن‌رو منحصر به فرد است که یگانه شیء مادی در عالم است که امکان دارد واجد هماهنگی درونی باشد. همه چیزهای دیگر با فشاری بیرونی تشکل یافته‌اند و وقتی که قالب آنها برداشته می‌شود فرو می‌ریزند. اثر هنری قائم به ذات است و هیچ چیز دیگر چنین نیست.^{۱۲}

توجه به «زشتی» به عنوان یکی از ابعاد مبحث زیبایی‌شناسی امری بديهی با رویکردی دوگانه است

که از سویی با حضور نیروهای شر در برابر خیر مرتبط است و از سویی دیگر علامت سوالی است در برابر نگرش آدمی به جهان هستی. «زیبایی‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه است که به جوهر و دریافت زیبایی و زشتی می‌پردازد».^{۱۳} بنابراین اهمیت تأمل موازی در موضوع «زشتی» و «زیبایی»، نباید نادیده گرفته شود و البته در این باب، خصوصاً در دوره معاصر، ملاحظات دقیقی صورت گرفته است که با نگرش شهودی پیشینیان تفاوت بارزی دارد.

مختصری بر تاریخ زیبایی‌شناسی

آنچه مسلم است نمی‌توان زمان مشخصی را به عنوان سرآغاز حضور اندیشه زیبایی‌شناسی ذکر کرد. در واقع باید گفت این مبحث - هرچند در حاشیه - از آغاز حضور انسان در خلقت، ذهن او را مشغول ساخته و در مراحل بعدی با شروع فلسفه و پیدایی هنر، فیلسوفانی از قبیل افلاطون و ارسطو به بحث درباره آن پرداخته‌اند هرچند که بنا به بعضی نظرات، پیش از یونان قدیم هندیان و چینیان نیز به آن توجه کرده‌اند.^{۱۴} آرای فلاسفه باستان به دلیل نداشتن انسجام کافی نمی‌تواند به عنوان شاخه مستقلی از فلسفه و زیبایی‌شناسی مورد توجه باشد. «فلسفه زیبایی‌شناسی به عنوان علمی مستقل از قرن هفدهم و هجدهم در غرب پدید آمده است و همگام با تحول و دگرگونی در تفکر و فلسفه نوین، متوجه نقشی بوده که روح انسان در دریافت و بازتاب زیبایی ایفا می‌کند».^{۱۵} و لفظ خاص «استتیک»، به معنی زیبایی‌شناسی نخستین بار به وسیله فیلسوف آلمانی به نام الکساندر گوتلیب بامگارتن (Alexander Gottlieb Baumgarten) (۱۷۶۲ - ۱۷۱۴م) در قرن هجدهم میلادی، سال ۱۷۵۰ به کار رفت و پس از آن رواج یافت.

در معنای این اصطلاح، در دایرةالمعارف بریتانیکا می‌خوانیم: «استتیک به معنای زیبایی‌شناسی، شاخه‌ای از علم فلسفه است که به مطالعه نظری درباره زیبایی و ذوق می‌پردازد. این واژه از لغت یونانی استسیس مشتق شده است که الکساندر بامگارتن در قرن هجدهم برای معنی کردن تفکرات در حیطه اشعار و در قلمرو دانش عینی به معنی «ارتباط حسی» به کار برد. پس از آن این واژه در مطالعات فلسفی انواع هنر و در تجلی زیبایی طبیعی به کار گرفته شد».^{۱۶} تفسیر بامگارتن از زیبایی، توازن بین اجزا بود و از آنجایی که عالی‌ترین تحقق این توازن و زیبایی را در طبیعت می‌دید، تقلید از طبیعت را عالی‌ترین مسئله هنر می‌دانست. در نظریه‌های اغلب فیلسوفان این دوره، مفهوم زیبایی با خوبی درآمیخته و هر دو از یک منشأ الهی سرچشمه گرفته‌اند.

تحول زیبایی‌شناسی

حضور کانت، تئوری زیبایی‌شناسی هنر را وارد مرحله جدیدی کرد و بحث‌ها و گفت‌وگوهای فراوانی را به دنبال داشت. او عقیده داشت که استانداردهای زیبایی‌شناسی کاملاً از اخلاقیات، امور عملی و یا لذایذ دنیوی جدا می‌باشند. در واقع این علم به وسیله او صورت مستقل یافت. «او زیبایی‌شناسی را به معنای وسیع‌تر کلمه یعنی «فلسفه ادراک از طریق حواس» به کار برد».^{۱۷} بنا به عقیده کانت، انسان در طبیعت خارج از خود به جست‌وجوی حقیقت می‌پردازد و در خویشتن خود به جست‌وجوی خوبی و نیکی می‌پردازد. و زیبایی واقعی، لذتی است که بدون هیچگونه سود و

ضرورت عملی حاصل می‌شود. «او در کتاب خود به نام نقد خرد ناب با روش ماوراءالطبیعه تجزیه و تحلیل فلسفی به تشریح مسئله زیبایی‌شناسی پرداخت. وی زیبایی را به مثابه پلی میان دو عالم مجرد و ماده دانست و لذت‌های ناشی از زیبایی هنر را از دیگر احساسات لذت‌بخش متمایز کرد و آنها را لذت‌های بی‌طرفانه نامید».^{۱۸} مکتب زیبایی‌شناسی اصولاً بر این باور است که هنر تجلی زیبایی حیات است، هیچ مقصدی جز زیبایی ندارد و در خدمت اهداف و اغراض دیگری جز خود نیست. به عبارت دیگر غایت هنر در خود آن است و لزومی ندارد جنبه آموزشی، سیاسی، تبلیغی، اخلاقی یا هرچیز دیگری غیر از خود داشته باشد و با معیارهایی از این دست سنجیده شود. علاوه بر این، کانت زیبایی را امری ذهنی می‌دانست که مستقل از تصور ما، نمی‌تواند وجود داشته باشد. بحث زیبایی‌شناسی در فلسفه، پس از کانت بسیار مفصل و گسترده مطرح شده است، اغلب فلاسفه به آن توجه کرده‌اند و اساس ظهور بسیاری از مکتب‌های ادبی پس از خود قرار گرفته است. اما به طور خلاصه، می‌توانیم کل نظریات را در ذیل دو استنباط اصلی تقسیم‌بندی کنیم: نخست آنکه، «زیبایی» استقلال دارد و از آنجایی که یکی از تجلیات «کمال مطلق» است، بعد عرفانی می‌یابد. دیگر آنکه زیبایی معادل «لذت» بی‌سود و بی‌شائبه‌ای است که التذاذ روحی ما را سبب می‌شود.

زیبایی‌شناسی در قرآن کریم

قرآن کریم به عنوان آخرین ارتباط مکتوب الهی با بشر، در جست و جوی بهترین شیوه‌های پیام‌رسانی برای نیل به هدف اصلی خود یعنی هدایت انسان، به استفاده از ابزارهای گوناگونی روی می‌آورد که هر یک در جایگاه خود به عنوان نمونه‌های عالی ابزارهای کلامی، بیانی، ذهنی و تصویری قابل بررسی‌اند. اطلاق لفظ «ابزار» بر این شیوه‌ها، مانع از انحراف ذهن مخاطب شده و او را به سوی اهداف و آرمان‌هایی سوق می‌دهد که این ابزار در خدمت به آنها تولید شده است. در نتیجه، گفت‌وگو حول محور زیبایی‌های موجود در این کتاب شریف - همچنان‌که توجه اصلی این مقاله نیز چنین است - سبب غفلت از حقایق برتر موجود در آن نخواهد شد.

برتری محتوا بر کل و توجه به معانی ارزشی، در متون دینی امری بنیادی است. از سویی دیگر این نکته مسلم است که زبان متون دینی - به دلیل مخاطبان عامش - باید ساده، صریح، روشن و مبتنی بر حقایق و اصول مسلمی باشد که به دلیل هم‌سویی با فطرت و ذات شنونده، بر جان و روح او مؤثر شود. اشتغال این متون بر حقایق برتر، آنها را بی‌نیاز از هر زیور و پیرایه‌ای می‌کند در حالی که می‌بینیم عموماً چنین نیست و حضور زیبایی‌های متنوع با گستره معنایی و لفظی عمیق خصوصاً در قرآن کریم چشمگیر است و حتی «یکی از جهاتی که سبب حسن پذیرش قرآن در میان مردم می‌گردید جنبه ادبی و هنری فوق‌العاده قوی آن بود. جاذبه ادبی شدید قرآن باعث می‌شد مردم توجهشان به آن جلب شود و آن را به سرعت فراگیرند».^{۱۹}

رویکرد زیبایی‌شناسانه قرآن کریم به داستان

از میان تمام زیبایی‌های متنوع این کتاب آسمانی که هزارها کتاب و رساله در مورد آنها نگاشته شده و در نهایت منجر به رشد و گسترش علوم مرتبط بسیاری شده، این مقاله بنا بر آن دارد که به ابزار کلامی

«داستان» بردارد. داستان یکی از وجوه ادبی ممتاز و برجسته‌ایست که به ویژه ایرانیان در مورد آن صاحب‌نظرند و با اینکه مبحثی چنان گسترده است که نمی‌توان برای آن آغازی تصور یا آن را به قوم خاصی منتسب کرد، با این حال به اعتقاد بعضی ریشه نخستین داستان‌های دنیا به ایران برمی‌گردد.^{۲۰} برخلاف آن، اعراب از اقوامی بوده‌اند که کمترین توجه را به داستان‌سرایی و قصه‌گویی داشته‌اند، «در ادبیات عرب این نوع هنر (داستان) در عصرهای کهن، جز در برخی از نمونه‌های عادی که عناصر داستان امروزه در آن وجود نداشته، مشاهده نشده است. این نمونه‌های عادی در مقایسه با شکل‌های هنری دیگر و در راس آنها شعر که تا امروز تأثیر خود را حفظ کرده، کوچک‌ترین اثری بر حیات ادبی نداشته است».^{۲۱}

تمثیل و تصویر؛ ابزارهای اصلی داستان:

چنانکه می‌دانیم علاوه بر قرآن کریم و سایر کتب آسمانی، بسیاری از آثار ادبی، عرفانی، اخلاقی، مذهبی در تمام جهان به این قالب هنری توجه کرده‌اند. وجه مشترک این آثار و آنچه که سبب می‌شود قالب داستان در بسیاری از مکتوبات و به طور کلی آثاری که آنها را در زمره آثار تعلیمی دسته‌بندی می‌کنیم حضور برجسته‌ای داشته باشد، استفاده از عنصر «تصویر» و «تمثیل» در آنها است. «تصویر ابزار مناسب و مخصوص اسلوب قرآنی است، یعنی صرف آرایش و تزئین اسلوب نیست و به نحو تصادف نیز نیامده بلکه یک قانون کلی و عام و شامل است که ما می‌توانیم از آن به قاعده تصویر تعبیر کنیم».^{۲۲} پرداخت تصویری از یک اثر، آنجا که متن فشرده و پیچیده است، ضمن آنکه خواننده را به دریافت‌های روشن هدایت می‌کند و سبب بسط اندیشه او می‌شود، خلاقیت مخاطب را تحریک کرده و خلقی نو را به وجود می‌آورد. این آفرینش جدید که ذهنیت خواننده آن را ایجاد می‌کند، مسلماً بر تأثیرگذاری متن می‌افزاید. تمثیل در لغت به معنی شبیه و مانند کردن است و در عرب به معنی نمایش به کار می‌رود. گاهی در ادب فارسی معادل ارسال‌المثل می‌آید و آن است که «نظم یا نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است بیارایند و این صنعت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه سخن می‌شود. در منطق اصطلاح تمثیل را قیاس فقهی و اصولی نیز می‌گویند. تمثیل منطقی آن است که مابین دو چیز به حسب ظاهر مشابهتی وجود داشته باشد و بدان سبب، حال و حکم یکی را بر دیگری قیاس کنند. یعنی حکم یکی را بر دیگری مترتب سازند».^{۲۳}

این سوال که آیا تمثیل از جمله تشبیهات است یا نوعی استعاره محسوب می‌شود در ادب فارسی همواره مورد بحث و گفت و گو بوده است. در واقع بهتر است تمثیل را نوعی صنعت کلامی بدانیم که وامدار هر دو حوزه تشبیه و استعاره است. اما آنچه که امروزه از آن به عنوان یک اصطلاح دریافت می‌شود و مورد نظر این مقاله نیز می‌باشد، مفهومی است که در حوزه ادبیات داستانی مورد توجه قرار می‌گیرد.

«تمثیل در حوزه ادبیات داستانی که ضمناً حوزه رشد و گسترش آن محسوب می‌شود، حکایتی را گویند که تمامی عوامل و اعمال داستانی و گاه محیط ظاهری در آن تنها به مفهوم خودشان حاضر نیستند، بلکه برای بیان نظم ثانوی و همبسته‌ای میان اشیاء، مفاهیم و حوادث حضور دارند. به

تعریف دیگر در تمثیل، اشیاء و موجودات معادل مفاهیمی هستند که خارج از حوزه آن روایت قرار دارند.^{۲۴} «عنوان حکایات منطبق الطیر در برخی از نسخ الحکایة و التمثیل است. به این معنی که خواننده با داستان دو نوع برخورد کند. یک بار معنای ظاهری خود داستان مطرح است که جنبه حکایت دارد و یک بار معنای باطنی آن که تمثیلی از برای مطلبی عرفانی است.»^{۲۵}

در واقع داستان‌های تمثیلی نوعی حجت‌های عام‌اند و بدان سبب که امر معقول را برای اذهان عامه تا حدی به حس نزدیک می‌کند در انواع خطابه و نیز مواعظ و سنن دینی و اخلاقی همواره مورد توجه بوده و از دیرباز مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. در کنار قصه‌های تمثیلی می‌توانیم به قصه‌های رمزی نیز توجه کنیم، یعنی قصه‌هایی که در آن صورت قصه مطرح نیست و تنها هدف از ذکر داستان آن است که مدعای گوینده برای مخاطب قابل تصدیق یا قابل تصور شود. اما قصه تمثیلی از آنجایی که مثل تمام انواع تمثیلات مبنی بر واقعیات است و چنانکه ارسطو خاطر نشان می‌کند از آن گونه حجت‌ها محسوب است که در همه انواع استدلال به کار می‌آید و به نوع خاصی اختصاص ندارد.^{۲۶}

، می‌تواند مناسب‌ترین و مسلط‌ترین ابزار برای قصه‌های قرآنی باشد. در قرآن کریم لفظ «مثل» و مشتقات آن ۱۶۹ بار، و در معانی مرتبط با تمثیل هشتاد بار به کار رفته است.^{۲۷}

نگاه ویژه قرآن کریم به شیوه بیانی داستان

از آنجایی که قرآن کریم، نه کتاب تاریخ است و نه سرگرمی و قصه، و داستان‌های موجود در آن با هدف آگاهی تاریخی نوشته نشده، هرچند که چنین فوایدی نیز می‌تواند بر آن مترتب باشد، نگاه ویژه‌ای به قالب داستان دارد که منحصر به شیوه بیانی خود و نشأت گرفته از اهداف تربیتی و هدایتی آن است. بنابراین ضمن اینکه قرآن «با واقعیت‌ها سر و کار دارد، نه با وهم و خیال، از میان حوادث، قهرمان‌ها، موقعیت‌ها و محیط‌ها عناصر معینی را برمی‌گزیند که در روشن کردن هدف فکری داستان به کار گرفته شود».^{۲۸} قرآن با تقطیع مناسب داستان‌ها و ایجاد برش‌های لازم و الزام نداشتن به توضیح کامل وقایع و رویدادهای تاریخی (مثل داستان اصحاب کهف)، صحنه‌های خنثی را حذف می‌کند و خواننده را به حضور در عمق صحنه دعوت می‌کند. بی‌زمانی و بی‌مکانی موجود در بسیاری از داستان‌ها شعور مخاطب را به سایر عوامل داستانی پیوند می‌دهد و به او این امکان را می‌دهد تا با دریافت‌های نو و ابتکاری خود قرائت‌های تازه‌ای از متن را سبب شود. به هم ریختگی زمان خطی در روایت یک داستان (مثل داستان گاو در سوره بقره) ساختار داستان را از وحدت زمانی تهی می‌کند و آزادی عمل گوینده و جریان سیال اندیشه مخاطب، سبب افزونی تأثیر کلام می‌شود. استفاده از روش‌های مستقیم و غیرمستقیم در ابتدای هر داستان، تنوع هنری آن را سبب می‌شود و استفاده از عنصر گفت و گو مثل داستان هود (ع) و نیز حضور شیوه‌های بیانی متنوع در متن به صورت روایی و نمایشی، متناسب با موضوع، بر زیبایی کار می‌افزاید.

توازی پیام و زیبایی در کلام الهی

علاوه بر تمام این موارد و نیز ناگفته‌های دیگر، بحث کلی زیبایی به موازات زبان خبری، از اهمیت فراوانی برخوردار است. داستان‌های قرآنی هرگاه که از جنبه متنی و زبانی مورد بررسی قرار بگیرند،

دو شاخصه کلی زبان خبری (پیام) و زبان غیرخبری (زیبایی) در آنها قابل تشخیص و تفکیک خواهد بود. زبان مجموعه‌ای از قراردادهای اختیاری است که در یک کل واحد پذیرفته می‌شود. در واقع نشانه‌های زبانی ابزاری برای انتقال پیام‌ها و اندیشه‌ها هستند. این نشانه‌های زبانی می‌تواند حامل هرگونه پیامی باشد و در یک نگاه کلی، مجموع پیام‌هایی را که می‌توان به وسیله زبان انتقال داد - ارسال یا دریافت کرد - به دو دسته بزرگ تقسیم می‌کنیم: پیام‌های خبری - با بیانی واضح و صریح - و پیام‌های غیر خبری که می‌توان عنوان کلی «زیبایی» را به آنها اطلاق کرد. آنچه که در حوزه زیبایی مورد توجه قرار می‌گیرد، بخش غیر خبری متن است که با کنار گذاشتن پیام‌های خبری و صریحی که مستقیماً به ارائه نظریات گوینده می‌پردازد، به دست می‌آید.^{۲۹}

هرچند یک متن هدف‌مند، همیشه آمیزه‌ای از دو نظام خبری و زیبایی است و این دو نظام هر دو به یک اندازه در کار ارتباط و پیام‌رسانی مفیداند، با این وجود به عنوان دو نظام تفکیک‌پذیر و ممتاز از یکدیگر قابل بررسی‌اند. در مرزبندی بین این دو نظام، ضوابطی می‌تواند ما را یاری کند که در سطور گذشته به آنها اشاره کردیم، از جمله آنکه هرگاه الفاظ موجود در یک اثر بر معنای پذیرفته شده و معمول و ثابت خود دلالت کند و پیام اثر به طور مستقیم، صریح و سریع به مخاطب اعلام شود و امکان وجود برداشت‌ها و دریافت‌های شخصی با طیف گسترده‌آراء ناهمگون، به حداقل خود برسد، حوزه حضور اثر، «زبان خبری» خواهد بود. و برعکس هرگاه واژگان در غیر معنای ثابت خود، بیشتر بر معنای و مفاهیم شخصی منطبق شود و ابهام در کلام چنان افزون گردد که به حضور تأویل‌های کلامی بینجامد، در محدوده‌ی زبان غیر خبری و به تعبیر دیگر «زیبایی» گام نهاده‌ایم.

حضور «شخصیت» در داستان‌های قرآنی

در این پژوهش که به بحث داستان‌های قرآنی توجه کرده‌ایم، در جست و جوی مصداق‌هایی که از این الگو پیروی کند، به داستان حضرت سلیمان (ع) در قرآن کریم می‌پردازیم. این داستان که در ادیان و تاریخ ملل دیگر نیز جایگاه ویژه‌ای دارد بر مبنای شخصیت حضرت سلیمان (ع) بنا شده است. شخصیت یا قهرمان داستان کسی است که با اعمال و گفتار خود داستان را به وجود می‌آورد. به طور کلی علاوه بر انسان، به موجودات جاندار و بیجان نیز که در داستان به ایفای نقش می‌پردازند و در پی‌ریزی ساختار داستان ایفای نقش می‌کنند، «شخصیت» اطلاق می‌شود. «از آنجا که هدف فکری داستان به مشخص کردن و معرفی شخصیت بستگی مستقیم دارد، لازم است حرکت قهرمان یا قهرمانان، براساس همان الگویی باشد که هدف فکری داستان آن را ایجاب می‌کند».^{۳۰} در واقع «شخصیت‌ها را باید پایه‌هایی دانست که ساختمان یک اثر روی آنها بنا می‌شود. هر قدر این پایه‌ها با استحکام‌تر باشند، بنا محکم‌تر و پایدارتر و از گزند زمانه مصون‌تر خواهد ماند».^{۳۱} و سلیمان نبی (ع) با تمام ویژگی‌هایی که از او یک اسطوره تاریخی - مذهبی ساخته، خصایص منحصر به فردی دارد که با دقت و ظرافت بسیار مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته است. پرداخت کامل یک شخصیت در قرآن کریم به کمک شاخصه‌های زبانی و تصویری ویژه‌ای انجام می‌شود که در نهایت، همراه با شخصیت اصلی، در خدمت هدف بنیادی متن، خلق شده است. بنابراین زیبایی‌شناسی کلام الهی و تفکیک آن از پیام‌های خبری می‌تواند در دریافت صحیح و دقیق متن، خواننده را یآوری دهد.

زیبایی‌شناسی داستان سلیمان (ع)

اکنون به داستان سلیمان نبی (ع) در قرآن مجید می‌پردازیم و پیام اصلی آیات را از عناصر زیباشناختی آن تفکیک می‌کنیم. در قرآن کریم ۱۷ بار نام سلیمان (ع) آمده ۳۲ و افزون بر ۵۰ آیه به آن بخش از سرگذشت او اختصاص یافته است که بنا بر مقتضیات الهی، لزوم پرداختن به آن محسوس بوده است. نخستین آیه از مجموعه داستان حضرت سلیمان، آیه ۱۰۲ سوره بقره است:

واتبعوا ما تنزلوا الشیاطین علی ملک سلیمان و ما کفر سلیمان و لکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر و ما نزل علی الملکین ببابل هاروت و ماروت و ما یعلمان من احد حتی یقولوا انما نحن فتنه فل تکفر فیتعلمون منها ما یفرون به بین المرء و زوجته و ما هم بضارین به من احد الا باذن الله و یتعلمون ما یضرهم و لا ینفعهم و لقد علموا لمن اشتراه ما له فی الآخرة من خلاق و لبس ما شروا به انفسهم لو کانوا یعلمون. (۱۰۲)

ایجاد زمینه مناسب برای شناخت مقدماتی حضرت سلیمان (ع)، در این آیه از طریق یک تشبیه منفی صورت گرفته است و با استفاده از تضاد میان دو طرف این تشبیه یعنی حضرت سلیمان (ع) و شیاطین، پیام اصلی داستان که «کافر نبودن سلیمان و با ایمان بودن او» است، به تصویر کشیده شده است. به این ترتیب سایر عناصر موجود در آن آیه را که سبب قوت و گسترش کلام در ساختار روایی متن می‌باشند، در خدمت این عنصر واحد - پیام - می‌یابیم. شخصیت‌های غیر اصلی آیه: شیاطین، دو فرشته: هاروت و ماروت بابلی - که هرکدام اشاره به داستان مفصل دیگری دارند -؛ و مفاهیم انتزاعی مانند: سحر و جادو با یک نمونه بارز آن: جدایی افکندن بین همسران، به عنوان عناصر زیبایی‌ساز در خدمت فضا سازی داستان قرار دارند. بخش دیگری از داستان سلیمان نبی در سوره انبیاء آیات ۷۸ تا ۷۹ و ۸۱ تا ۸۲ آمده:

و داود و سلیمان اذ یحکمان فی الحرث اذ نفثت فیه غنم القوم و کنا لحکمهم شاهدین (۷۸)
ففهمناها سلیمان و کلا آتینا حکما و علما و سخنرنا مع داود الجبال یسبحن و الطیر و کنا فاعلین. (۷۹)
در این آیه به حکمت و علم سلیمان (ع) اشاره شده است.

و لسلیمان الريح عاصفة تجری بامرہ الی الارض الی بارکنا فیها و کنا بکل شیء عالمین (۸۱) و من الشیاطین من یغوصون له و یعملون عملاً دون ذلک و کنا لهم حافظین (۸۲)

دو آیه اخیر مبین اقتدار و قدرت سلیمان (ع) است. چنانکه ملاحظه می‌شود آیات سوره انبیا - که بعضی مشترک بین داود (ع) و سلیمان (ع) است - بر سه محور اصلی می‌گردد: عدالت سلیمان (ع)، حکمت و علم سلیمان (ع) و قدرتمندی سلیمان (ع). ورای این پیام اصلی، دیگر تصویرها و نگاره‌های کلامی آیه به عنوان زیبایی، قابل بحث و تامل است. در این آیات به وضوح می‌بینیم که خداوند در مقام احتجاج برای شنوندگان و اثبات داوری عادلانه سلیمان، به نمونه‌ای از قضاوت او اشاره می‌کند و سپس در اثبات قدرت همه جانبه این پیامبر، از توانایی بی‌مانندی سخن می‌گوید که تا قرن‌های قرن، موضوع داستان‌پردازی‌ها و افسانه‌سرایی‌های بسیار قرار گرفته است: سلیمان (ع)، پیامبر - پادشاهی که طبیعت را در تسخیر داشت و بر آن فرمان می‌راند.

شیوه بیان آیات، روایی است. فرم و شکلی که بر گرد هسته اصلی تنیده و نمایش گسترده آن را سبب شده است، ساختار زیباشناسی قصه را ایجاد کرده است و متشکل از جزئیات درهم پیچیده‌ای است که

تصویرسازی‌های کلامی متن را به وجود آورده است: کشتزاری که گوسفندان کسی شبانه در آن چریده‌اند. کوه‌ها، پرندگان، باد تندرو، شیاطین، خدمت کردن آنها به سلیمان (ع) و از جمله غواصی کردن آنها برای او. آیات ۱۵ تا ۴۴ سوره نمل تصویری کامل از حکومت سلیمان (ع) ارائه می‌دهد. آیات این قسمت که به شیوه نمایشی و از لحاظ شکل هنری بر عنصر «گفت و گو» متکی است، نخست سلیمان (ع) را وارث داود (ع) معرفی می‌کند و سپس با ایجاد صحنه‌های باشکوه، عظمت و قدرت سلیمان و حکومت او را به تصویر می‌کشد:

ولقد آتينا داود و سليمان علما و قالوا الحمد لله الذي فضلنا على كثير من عباده المومنين (۱۵) و ورث سليمان داود و قال يا ايها الناس علمنا منطق الطير و اوتينا من كل شيء ان هذا هو الفضل المبين (۱۶) و حشر لسليمان جنوده من الجن و الانس و الطير فهم يوزعون (۱۷) حتى اذا اتوا على واد النمل قالت نملة يا ايها النمل ادخلوا مساكنكم لا يحطمنكم سليمان و جنوده و هم لا يشعرون (۱۸) فتبسم ضاحكامن قولها و قال رب اوزعني ان اشكر نعمتك التي انعمت علي و على والدي و ان اعمل صالحا ترضاه و ادخلني برحمتك في عبادك الصالحين (۱۹) و تفقد الطير فقال مالي لا اري الهدهد ام كان من الغائبين (۲۰) لا عذبته عذابا شديدا اولا اذبحته او لياتيني بسطان ميين (۲۱) فمكث غير بعيد فقال احطت بما لم تحط به و جئتك من سبائنا يقين (۲۲) اني وجدت امرأة تملكهم و اوتيت من كل شيء و لها عرش عظيم (۲۳) و جدتها و قومها يسجدون للشمس من دون الله و زين لهم الشيطان اعمالهم فصدهم عن السبيل فهم لا يهتدون (۲۴) الا يسجدوا لله الذي يخرج الخبء في السماوات و الارض و يعلم ما تخفون و ما تعلنون (۲۵) الله لا اله الا هو رب العرش العظيم (۲۶) قال سننظر اصدقتم ام كنت من الكاذبين (۲۷) اذهب بكتابي هذا فاقه اليهم ثم تول عنهم فانظر ماذا يرجعون (۲۸) قالت يا ايها الملوا اني القي الى كتاب كريم (۲۹) انه من سليمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم (۳۰) الا تلعوا على و اتوني مسلمين (۳۱) قالت يا ايها الملوا اتوني في امري ما كنت قاطعة امرحتى تشهدون (۳۲) قالوا نحن اولوا قوة و اولوا باس شديد و الامر اليك فانظري ماذا تأمرين (۳۳) قالت ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها و جعلوا اعزة اهلها الذلة و كذلك يفعلون (۳۴) و اني مرسله اليهم بهدية فناظرة بم يرجع المرسلون (۳۵) فلما جاء سليمان قال اتمدون بمال فما آتاني الله خير مما آتاكم بل انتم بهديتكم تفرحون (۳۶) ارجع اليهم فلناتينهم بجنود لا قبل لهم بها و لنخرجنهم منها ذلة و هم صاغرون (۳۷) قال يا ايها الملوا اليكم ياتيني بعرشها قبل ان ياتوني مسلمين (۳۸) قال عفريت من الجن انا آتيك به قبل ان تقوم من مقامك و اني عليه لقوي امين (۳۹) قال الذي عنده علم من الكتاب انا آتيك به قبل ان يرتد اليك طرفك فلما راه مستقرا عنده قال هذا من فضل ربي ليبلوني اشكر ام اكفر و من شكر فانما يشكر لنفسه و من كفر فان ربي غني كريم (۴۰) قال نكروا لها عرشها ننظر اتهتدي ام تكون من الذين لا يهتدون (۴۱) فلما جاءت قيل اهكذا عرشك قالت كانه هو و اوتينا العلم من قبلها و كنا مسلمين (۴۲) و صدها ما كانت تعبد من دون الله انها كانت من قوم كافرين (۴۳) قيل لها ادخلي الصرح فلما راته حسبته لجة و كشفت عن ساقها قال انه صرح مردد من قوارير قالت رب اني ظلمت نفسي و اسلمت مع سليمان لله رب العالمين. (۴۴)

مصور ساختن شکوه و جلال موجود در دربار سلیمان (ع) به منظور بیان آگاهی شنوندگان و عبرت‌آموزی ایشان، بر تأثیر ساختار خبری این آیه چنان می‌افزاید که خواننده مهیوت فضا سازی و

جو داستان و توالی سریع حوادث، زمان را از یاد می برد. همچنین دانش، تواضع و شکرگزاری سلیمان (ع) به درگاه خداوند، می تواند از جمله اهداف تربیتی این بخش از سوره نمل باشد. زیبایی های تصویری در این آیات عبارتند از:

مرغان و آموختن زبان مرغان، سپاهیان سلیمان (ع) شامل جن و آدمی و پرنده، مورچگان، هدهد، تهدید به عذاب هدهد و سر بریدن او، سبا و ملکه سبا تخت حاکم سبا، بزرگان سبا و خورشیدپرستی آنان، شیطان، نامه سلیمان (ع) به حاکم سبا، اظهار نظر آنان درباره نامه، تباهی شهرها به وسیله پادشاهان، هدیه به سلیمان، عفریتی از میان جن ها، کسی که علم کتاب داشت، توانایی اطرافیان سلیمان (ع) بر انجام اعمال خارق عادت، آوردن تخت ملکه سبا در یک چشم به هم زدن به نزد سلیمان (ع)، قصر سلیمان (ع) و صحنی از شیشه، تصور برکه آب، دامن برگرفتن از ساق ها. همچنین فضاهای خاصی که با ایجاد زمینه مناسب در داستان، تاثیر روانی حضور اشخاص و اشیاء را افزون می کنند، قابل توجه اند: پیگیری سلیمان (ع) از هدهد و گفت و گوی آن دو با یکدیگر، حکومت کشور سبا و مردمی که به جای خدای یکتا به پرستش آفتاب پرداخته اند، ارتباط ملکه سبا با بزرگان کشورش و گفت و گوهای بین آنان، پرسش سلیمان (ع) از سپاهیان تحت امرش و ایجاد رقابت بین آنان برای آوردن تخت پادشاه سبا، تدارک دو صحنه برای نمایش قدرت و شکوه حکومت یکتاپرست سلیمان و به زانو در آوردن پادشاه سبا: نخست بازگونه کردن او و دیگر تهیه صحنی صاف از جنس شیشه، اقرار صریح پادشاه سبا به تسلیم او در برابر خدای یکتا.

بخشی دیگر از داستان زندگی حضرت سلیمان در سوره سبا - آیات ۱۲ تا ۱۴ - مورد بررسی قرار می گیرد: و لسلیمان الريح غدوها شهر و رواحها شهر و اسلنا له عين القطر و من الجن من يعمل بين يديه باذن ربه و من ينزع منهم عن امرنا نذقه من عذاب السعير (۱۲) يعملون له ما يشاء من محارب و تماثيل و جفان كالجواب و قدور راسيات اعملوا آل داود شكرا و قليل من عبادي الشكور (۱۳) فلما قضينا عليه الموت ما دلهم على موته الا دابة الارض تاكل مناساته فلما خر تبينت الجن ان لو كانوا يعلمون الغيب ما لبثوا في العذاب المهين (۱۴)

این آیات نیز که در بیان شکوه و جلال حکومت سلیمان (ع) آمده، از عناصر تصویری متعددی بهره برده است: باد و رام کردن او برای سلیمان (ع)، سیر بامدادی، سیر شامگاهی، راه یک ماهه، چشمه مس، جنیان، آتش دوزخ، محراب ها، نقش و نگارها (یا مجسمه ها)، کاسه های بزرگ حوض مانند، دیگدان های استوار، موربانه، عصا، جنیان.

آیات ۳۰ تا ۴۰ سوره ص، به بخش دیگری از زندگی سلیمان نبی می پردازد:

و وهبنا لداود سليمان نعم العبد انه اواب (۳۰) اذ عرض عليه بالعشي الصافنات الجياد (۳۱) فقال اني احببت حب الخير عن ذكر ربي حتى توارت بالحجاب (۳۲) ردوها على فطقق مسحا بالسوق و الاعناق (۳۳) و لقد فتنا سليمان و القينا على كرسيه جسدا ثم انااب (۳۴) قال رب اغفر لي و هب لي ملكا لا ينبغي لاحد من بعدى انك انت الوهاب (۳۵) فسخرنا له الريح تجري بامره رخوا حيث اصاب (۳۶) و الشياطين كل بناء و غواص (۳۷) و آخريين مقرنين في الاصفاد (۳۸) هذا عطاونا فامنن اوامسك بغير حساب (۳۹) وان له عندنا لزلفى و حسن ماب (۴۰)

زیبایی شناسی در...

عناصر زیبایی و تصویری این آیات را برمی شماریم: داود (ع)، شامگاهان، اسب های نیکو، علاقه به

اسب‌ها، پنهان شدن (خورشید)، ساق‌ها و گردن‌های اسب‌ها، نوازش اسب‌ها، آزمون سلیمان (ع)، تخت سلیمان (ع)، جسد، باد، رام شدن در دست سلیمان (ع)، شیاطین، بنا، غواص، زنجیرها، بسته بودن به آن.

مقایسه و تحلیل داستان‌های قرآنی

چنانکه ملاحظه شد داستان سلیمان (ع) به عنوان یکی از داستان‌های قرآن از عناصر غیر صریح فراوانی تشکیل شده و موارد متعددی را می‌توان در این آیات مورد بحث و بررسی قرار داد. هرچند هدف این مقاله تنها نشان دادن این روش بوده و قصد تحلیل کل متن را ندارد اما در اینجا به منظور مطالعه دقیق‌تر و امکان مقایسه، بخشی از زیبایی‌های موجود در داستان سلیمان (ع) را با زیبایی‌های موازی دو داستان دیگر در قرآن کریم، یوسف (ع) و داوود (ع) قیاس می‌کنیم. گزارشی از این مقایسه در جدول ذیل مشاهده می‌شود:

جدول مقایسه زیبایی‌های موجود در سه داستان قرآنی

نام داستان	آمار کلی (تعداد)	شخصیت‌های انسانی	شخصیت‌های غیرانسانی	اعمال خارق عادت	رویدنی‌ها	جانوران	عناصر اربعه
سلیمان (ع)	۵۵	۲۰	۶	۱۳	۰	۶	۱۰
یوسف (ع)	۳۲	۱۶	۳	۱	۳	۴	۵
داوود (ع)	۲۳	۷	۰	۷	۰	۴	۵

طبق این گزارش پنجاه و پنج نمونه از عناصر زیبایی موجود در داستان سلیمان (ع) انتخاب شده که به شیوه زیر دسته‌بندی می‌شود:

- شخصیت‌های انسانی: مردم، هاروت، ماروت، دو فرشته، مرد، همسر مرد، داوود، قوم، لشکریان سلیمان (ع)، انس، پدر سلیمان (ع)، مادر سلیمان (ع)، ملکه سبا، قوم او، دروغگویان، بزرگان قوم، پادشاهان، کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت، کافران، جسد. (۲۰ مورد)

- شخصیت‌های غیرانسانی: شیاطین، جن، عفرتی از جن، بنا، غواص (از شیاطین)، گروهی که در غل و زنجیر بودند (از شیاطین). (۶ مورد)

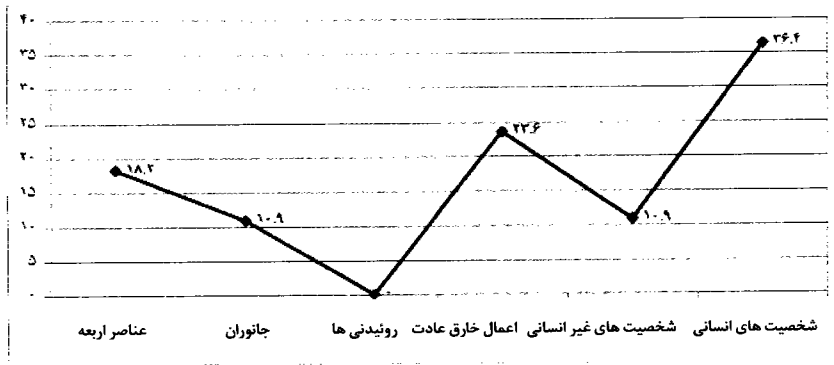
- اعمال خارق عادت: سحر و جادو و آموختن آن به مردم، تسبیح گفتن کوه‌ها و پرندگان به همراه سلیمان (ع)، رام بودن باد نزد سلیمان (ع) و روان شدن به امر او، فرمانبرداری شیاطین از سلیمان (ع)، غواصی کردن شیاطین، بنایی کردن آنها برای سلیمان (ع)، دریافتن زبان مرغان، سپاهیان از جنس جن و انس و مرغان، دانستن زبان موران، آوردن تخت ملکه سبا به نزد سلیمان (ع) در زمانی ناممکن برای بشر (بیش از برخاستن از مجلس، پیش از چشم به هم زدن)، روان کردن چشمه مس گداخته، کار کردن جنیان به اذن پروردگار نزد سلیمان (ع). (۱۳ مورد)

طبیعت:

- رویدنی‌ها: (ندارد)

- جانوران: گوسفندان، پرندگان، مورچه، هدهد، موریانه، اسبان چابک تندرو. (۶ مورد)
- عناصر اربعه: کشتزار، کوه‌ها، تندباد، خورشید، آسمان‌ها، زمین، نهر آب، باد، چشمه مس، آتش سوزان. (۱۰ مورد).

نمودار در صد زیبایی در داستان سلیمان (ع)



زیبایی‌های همانند در داستان یوسف (ع) سی و دو مورد است که به تفصیل عبارتند از:

- شخصیت‌های انسانی: یعقوب، برادران یوسف، آدمیان، ابراهیم، اسحاق، خاندان یعقوب، آب‌آور کاروان، عزیز مصر، همسر او، خویشاوندان زن، زنان شهر، زندانی اول، زندانی دوم، برادر یوسف، بزرگ‌ترین برادر، مادر یوسف. (۱۶ مورد)
 - شخصیت‌های غیر انسانی: شیطان، فرشته‌ای بزرگوار، خدایان متعدد. (۳ مورد)
 - اعمال خارق‌عادت: بازگشتن بینایی یعقوب به بوی پیراهن یوسف (یک مورد)
- طبیعت:**

- رویدنی‌ها: انگور، هفت خوشه، غله. (۳ مورد)
- جانوران: گرگ، پرندگان، هفت گاو فربه، هفت گاو لاغر. (۴ مورد)
- عناصر اربعه: یازده ستاره، خورشید، ماه، آسمان، زمین. (۵ مورد)
- مجموعه زیبایی‌های موازی در داستان داوود (ع) بیست و سه مورد است که به شیوه زیر دسته‌بندی می‌شود:
- شخصیت‌های انسانی: جالوت، سلیمان، قوم، بندگان صالح، مردم، مرد مدعی، برادر او. (۷ مورد)
- شخصیت‌های غیر انسانی: (ندارد)
- اعمال خارق‌عادت: تبدیل گروهی به بوزینگان، تسبیح گفتن کوه‌ها و پرندگان به همراه داوود (ع)، نرم کردن آهن برای داوود (ع)، آموختن زره‌سازی به داوود (ع)، رام کردن کوه‌ها، فرمانبرداری پرندگان از داوود (ع)، آموختن زبان مرغان. (۷ مورد)

طبیعت:

- رویدنی‌ها: (ندارد)

- جانوران: بوزینه، پرندگان، گوسفندان، میش. (۴ مورد)

- عناصر اربعه: کوه‌ها، زمین، آسمان، کشتزار، کوه‌ها. (۵ مورد)

استخراج زیبایی‌های موجود در قرآن کریم با این شیوه از طریق تعمیم قوانین منتج از داستان‌های قرآنی، به یاری

پژوهشگران آمده و می‌تواند ضمن دست‌بندی موضوعی و تنظیم علمی اطلاعات، به دریافت سریع مخاطب کمک نموده با تعیین جهت بحث به سمت مطلوب، از خلط مباحث اصلی با مباحث جنبی جلوگیری کند. همچنین با برجسته کردن اهداف الهی قرآن کریم، ضمن جلب رضایت ذوق زیابطلب و کمال‌گرای انسان سبب حرکت اندیشه و شعور آدمی به سوی آگاهی و کمال شود. از سویی دیگر توجه به این قوانین برای الگوسازی در شیوه‌های آموزشی و تربیتی مفید و در پژوهش‌های تخصصی مربوطه قابل استفاده خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- با استفاده از: شاله، فلیسین، شناخت زیبایی «استتیک» ص ۵، وزیری، علینقی، ۱۳۲۹ زیباشناسی در هنر و طبیعت ص ۱.
 - ۲- با استفاده از: تمیم‌داری، احمد: زیبایی‌شناسی نوین، صص ۲۶- ۲۴.
 - ۳- الشهيد الاول، القواعد والفوائد، ج ۲، ص ۱۵۲ با استفاده از. CD
 - ۴- دهخدا، علی‌اکبر: لغت‌نامه، ص ۷۸۴۵.
 - ۵- فرزاد، عبدالحسین: درباره نقد ادبی، ص ۵۱.
 - ۶- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین یحیی، حکمة الاشراف، ص ۲۴۷.
 - ۷- همان، ص ۲۴۶.
 - ۸- بیردزلی، مونروسی، هاسپرس، جان، تاریخ و مسائل زیبایی‌شناسی، ص ۸.
 - ۹- فرزاد، عبدالحسین: درباره نقد ادبی، صص ۶۱- ۵۳.
 - ۱۰- وحیدیان کامیار، تقی: بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، ص ۱۹.
 - ۱۱- فهیمی فر، اصغر، نظریه‌های فلسفی شهید مطهری در باب هنر، صص ۳۵۱- ۳۵۰.
 - ۱۲- ولک، رنه؛ وارن، اوستین: چشم‌اندازی از ادبیات و هنر، صص ۱۷۷- ۱۷۴.
- 13 - Encarta 2005 Reference library premium (CD)
- ۱۴- وزیری، علینقی، ۱۳۲۹ زیباشناسی در هنر و طبیعت، ص ۱.
 - ۱۵- داد، سیما: فرهنگ اصطلاحات ادبی، ص ۲۱۴.
- 16- The New Encyclopedia Britanica - P123
- ۱۷- گری، مارتین: فرهنگ اصطلاحات ادبی در زبان انگلیسی.
 - ۱۸- مقدادی، بهرام: فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، ص ۳۰۸.
 - ۱۹- مطهری، مرتضی: اهتزاز روح، مباحثی در زمینه زیبایی‌شناسی و هنر، ص ۷۲.
 - ۲۰- برای نمونه: الفهرست ابن‌الندیم، به کوشش رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۲، ص ۳۶۳.
 - ۲۱- بستانی، محمود: اسلام و هنر، ص ۱۵۸.
 - ۲۲- قطب، سید: آفرینش هنری در قرآن، ص ۴۵.
 - ۲۳- همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۲۹۹.
 - ۲۴- داد، سیما: فرهنگ اصطلاحات ادبی، ص ۸۸.
 - ۲۵- شمیسا، سیروس: انواع ادبی، ص ۲۱۸.
 - ۲۶- با استفاده از: زرین‌کوب، عبدالحسین، بحر در کوزه، ص ۱۶۵.
 - ۲۷- با استفاده از: عبدالباقی، محمدفواد، المعجم المفهرس.
 - ۲۸- بستانی، محمود: پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ص ۱۴.
 - ۲۹- حق‌شناس، دکتر علی‌محمد: مرز میان زبان و ادبیات کجاست؟ صص ۴۹- ۳۸.
 - ۳۰- بستانی، محمود: اسلام و هنر، ص ۱۹۱.
 - ۳۱- دقیقیان، شیرین‌دخت: منشا شخصیت در ادبیات داستانی، ص ۱۷.
 - ۳۲- با استفاده از: عبدالباقی، محمدفواد، المعجم المفهرس.

منابع:

- ۱۳۷۸، قرآن کریم، بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ دوم، دوستان.
- ابن‌الدیم، ۱۳۵۲، الفهرست، به کوشش رضا تجدد، تهران.
- بستانی، محمود، ۱۳۷۱، اسلام و هنر، حسین صابری، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- بستانی، محمود، ۱۳۷۱، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، محمدحسین جعفرزاده، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- بیردزلی، مونروسی، هاسپرس، جان، ۱۳۷۶، تاریخ و مسائل زیبایی‌شناسی، محمدسعید حنایی کاشانی، چاپ اول، هرمس.
- تمیم‌داری، احمد: زیبایی‌شناسی نوین کیهان فرهنگی، شماره ۲۱۳، تیر ۱۳۸۳ (مقاله).
- حق‌شناس، علی محمد، مرز میان زبان و ادبیات کجاست؟، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره‌های ۶۵ و ۶۶، اسفند ۱۳۸۱ و فروردین ۱۳۸۲ (مقاله).
- داد، سیما، ۱۳۸۰، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ چهارم، مروارید.
- دقیقیان، شیرین دخت، ۱۳۷۱، منشا شخصیت در ادبیات داستانی، ناشر نویسنده.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، چاپ دوم از دوره جدید، دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۴، بحر در کوزه، علمی.
- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین یحیی، حکمة الاشراف، سید جعفر سجادی، چاپ دوم، دانشگاه تهران.
- شاله، فلیسین، ۱۳۵۷، شناخت زیبایی «استتیک»، علی اکبر بامداد، چاپ چهارم، طهوری.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۱، انواع ادبی، فردوس.
- الشهد الاول، القواعد و الفوائد، ج ۲، با استفاده از . CD
- عبدالباقی، محمدفواد، ۱۳۶۴، المعجم المفهرس، بیروت، لبنان، دارالکتب المصریه.
- فرزاد، عبدالحسین، ۱۳۸۱، درباره نقد ابلی، چاپ چهارم، قطره.
- فهیمی فر، اصغر، نظریه‌های فلسفی شهید مطهری در باب هنر، زیباشناخت، شماره یازدهم ۱۳۸۳ (مقاله).
- قطب، سید، ۱۳۵۹، آفرینش هنری در قرآن، محمد مهدی فولادوند، بنیاد قرآن.
- گری، مارتین، ۱۳۸۲، فرهنگ اصطلاحات ادبی در زبان انگلیسی، منصوره شریف زاده، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، اهتزاز روح، مباحثی در زمینه زیبایی‌شناسی و هنر، علی تاجدینی، چاپ اول، حوزه هنری.
- معنی، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی (متوسط)، چاپ هشتم، امیرکبیر.
- مقدادی، بهرام، ۱۳۷۸، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، فکر روز.
- وحیدیان کامیار، تقی، ۱۳۷۹، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، چاپ اول، دوستان.
- وزیری، علینقی، ۱۳۲۹، زیباشناسی در هنر و طبیعت، دانشگاه تهران.
- ولک، رنه؛ وارن، اوستین، ۱۳۷۰، چشم‌اندازی از ادبیات و هنر، دکتر غلامحسین یوسفی؛ محمدتقی صدیقی، چاپ اول، معین.
- همایی، جلال‌الدین، ۱۳۸۰، فنون بلاغت و صناعات ادبی.
- The New Encyclopedia Britanica(Micropaedia)1991- The University Of Chicago pp,123
- . Encarta 2005. Reference library premium-(CD)